

## سروش استانبول: پیش‌درآمدی بر روزنامه‌نگاری ملی‌گرایانه و تجددخواه

توران طولابی<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۸/۲۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۲/۲۰

### چکیده

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه پویایی حیات روزنامه‌نگاری مستقل و انتقادی در ایران بود. از نمایندگان برجسته این شیوه روزنامه‌نگاری علی‌اکبر دهخدا بود که مقالات وی در روزنامه‌ی *صور* / *اسرافیل* فصل جدیدی در حیات روزنامه‌نگاری ایران گشود. فعالیت دهخدا در استبداد صغیر با انتشار *صور* / *اسرافیل* سوئیس و سروش استانبول ادامه یافت. بررسی مقالات سروش می‌تواند به روشن شدن ابعادی از یک مقطع مهم و پرتلاطم تاریخ ایران کمک کند. مبنای این پژوهش بررسی و تحلیل محتوای سروش استانبول در چند محور است. نتیجه این بررسی حاکی از آن است که سروش را می‌توان پیشگام طرح موضوعاتی دانست که عمدتاً با مسئله استقلال و تمامیت ارضی ایران پیوند داشت و زمینه‌ساز یک گفتمان تجددگرا در فرهنگ سیاسی این زمان شد. به نظر می‌رسد این تحول پس از مشروطه نخست در روزنامه سروش بازتاب یافت و سپس در مجله‌هایی چون *کاوه*، *آینده* و *ایران‌شهر* وجه آشکاری به خود گرفت.

**واژه‌های کلیدی:** مشروطه، تجدد، استقلال و تمامیت ارضی، دهخدا، سروش استانبول

## مقدمه

با وقوع استبداد صغیر در ایران، دست‌کم به مدت کوتاهی، آرمان مشروطه‌خواهان نقش بر آب شد. نظام مشروطه در مواجهه با شاکله سنتی قدرت، یعنی نظام پادشاهی استبدادی و هواداران ذی‌نفع آن، دوام نیاورد و این ساختار نوپا به یاری نیروی قزاق، که بازوی نظامی و اهرم دخالت روسیه تزاری در ایران بود، موقتاً فروپاشید. به تبع آن، کانون فعالیت طیفی از مشروطه‌خواهان از ایران به اروپا و استانبول منتقل شد. دهخدا تا پیش از افول اختر مشروطه‌خواهی با نگارش مقالات روشنگرانه‌ای در روزنامه‌ی *صور/سرافیل* به جدال با نظام استبداد و هواداران آن پرداخت که به باور وی در ظلم به مردم کوتاهی نمی‌کرد. او پس از بمباران مجلس راهی اروپا شد و به‌رغم موانع موجود، توانست سه شماره‌ی دیگر از روزنامه‌ی *صور/سرافیل* را منتشر کند. پس از اروپا فعالیت‌های او در استانبول ادامه یافت و محصول آن انتشار روزنامه‌ی *سروش* بود.

روزنامه‌ی *سروش* تاکنون توجه سه دسته از پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ نخست، پژوهشگرانی مانند صدر هاشمی (صدر هاشمی، ۱۳۶۴/۳: ۳۴-۳۵)، کهن (کهن، ۱۳۶۰/۲: ۵۰۳-۵۰۵، ۵۹۹-۵۹۶) و پروین (پروین، ۱۳۷۷/۱: ۶۹۶-۷۱۰) که در خلال معرفی و بررسی کلی حیات روزنامه‌نگاری ایران، اشاره‌ای گذرا به این روزنامه داشته‌اند. دوم پژوهشگرانی که به زندگی، زمانه و اندیشه‌ی دهخدا پرداخته‌اند. این آثار را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی کرد: برخی پژوهشگران همچون سلیمانی (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۴) در گزارش زندگی دهخدا، نگاه گذرای هم به *سروش* داشته‌اند؛ دسته‌ی دیگر همچون عابدی (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۴۰) و اصیل (اصیل، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۸)، ضمن بررسی برخی مقالات دهخدا در *سروش*، کوشیده‌اند جلوه‌ای از اندیشه‌ای او را روشن کنند.

در این میان، دو مقاله به‌صورت مستقل به این روزنامه اختصاص یافته است: نخست مقاله‌ی کوتاه تیری زارگن (Zarcone, 1993: 243-251) که صرفاً به معرفی و ذکر فهرست مقالات روزنامه پرداخته است. امتیاز کار زارگن این است که چون نسخه‌ای عکسی از شماره‌های روزنامه را در اختیار داشته، برخلاف شماری از پژوهش‌ها، اطلاعات نادرست یا با اما و اگر درباره‌ی این روزنامه ارائه نداده است. دیگری مقاله‌ی کوتاهی از رضوانی (رضوانی، ۱۳۵۸: ۵۰۱-۵۰۵) تقریباً با همان اختصار مقاله‌ی پیشین است که او نیز معرفی کوتاهی از روزنامه‌ی *سروش* به‌دست داده است.

رضوانی برخی اشتباهات صدر هاشمی را اصلاح کرده است، اما نوشته او نیز از برخی اشتباهات برکنار نیست. ظاهراً علت اصلی آشفتگی در اطلاعات دسترسی نداشتن به روزنامه بوده است. در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها بررسی کاملی از مقالات سروش انجام نشده و وجوه اهمیت آن مغفول مانده است. انتخابی (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۵-۵۶) به زمینه فکری برآمدن «ناسیونالیسم تجددخواه» در ایران پرداخته و با تمرکز بر مجله‌های *کاوه*، *آینده* و *ایران‌شهر*، سهم نویسندگان آن‌ها را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی پس از مشروطیت بررسی کرده است. بررسی مقالات روزنامه سروش، با توجه به زمان انتشار آن، از این نظر نیز اهمیت دارد که می‌تواند نقش پیشرو نویسندگان آن را در این زمینه روشن کند. در یک برداشت مقدماتی چنین به نظر می‌رسد که بررسی تحلیلی مقالات سروش، با توجه به جایگاه ممتاز مؤسس آن در عرصه روزنامه‌نگاری، می‌تواند به فهم بهتر سرنوشت جنبش مشروطه در دوره استبداد صغیر کمک کند. با توجه به محوریت شخصیت فکری دهخدا در خط‌مشی روزنامه و اهمیت فضای تاریخی‌ای که بستر ظهور این روزنامه بود، پرداختن به این دو موضوع ضروری به نظر می‌رسد.

#### ۱. دهخدا و سروش/استانبول: روزنامه‌نگاری در تبعید

با انقلاب مشروطه، مقطع جدیدی از حیات سیاسی دهخدا آغاز شد که روزنامه‌نگاری انتقادی و روشنگرانه جلوه آشکار آن بود. همراهی با میرزا قاسم خان تبریزی و میرزا جهانگیر خان شیرازی در انتشار روزنامه *صور/سرافیل* فصل نوی در زندگی مبارزاتی دهخدا گشود و افزون بر آن، نقطه عطفی در حیات روزنامه‌نگاری فارسی بود. نگرش انتقادی حاکم بر روزنامه، که شاکله نظام اقتدار کهن و نمایندگان آن آماج اصلی‌اش بود، در کنار توجه به اقشار فرودست اجتماعی، دو وجه متمایز محتوای این روزنامه بود (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۷۷). تجربه‌های خاستگاهی و شغلی دهخدا که نمونه آن مشاهده نزدیک رنج روستاییان در حین کار در دستگاه امین‌الضرب بود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۸)، در این زمینه تأثیر بسزایی داشت. با این همه، *صور/سرافیل* دولت مستعجلی بود که با به توپ بسته شدن مجلس پایان پذیرفت.

بمباران مجلس عرصه را بر مشروطه‌خواهان تنگ کرد و دهخدا و همکارانش در *صور/سرافیل* تحت تعقیب قرار گرفتند. میرزا جهانگیرخان، یار نزدیک دهخدا، دستگیر و در باغ‌شاه کشته شد (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۳۳-۶۶۱). اما دهخدا فرصت یافت تا به سفارت انگلستان پناه ببرد و سپس راهی اروپا شود (تقی‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۰؛ کسروی، ۱۳۷۸: ۶۵۳). از این زمان،

روزگار دشواری‌هایی چون دغدغه خانواده و وضعیت نامساعد مالی دهخدا را در غربت رنجانید (افشار، خرداد ۱۳۵۸: ۳۰-۳۱)، به‌گونه‌ای که در نامه‌ای خود را سرگردان میان انتخاب مرگ و زندگی توصیف کرد (افشار، تیر ۱۳۵۸: ۳۳). در همین نامه، دلیل عزیمت به استانبول را کثرت تجار ایرانی، وجود «همه قسم کار» و ارزانی زندگی برشمرد (افشار، ۱۳۶۸: ۸۰۴). در این روزگار، شمار زیادی از تجار ایرانی در خاک عثمانی به کسب‌وکار مشغول بودند و این از چشم دهخدا دور نمانده بود (Zarinebaf-Shahr, 1993: 209-210)، هرچند مشکلات مالی دهخدا در استانبول هم تداوم یافت و در کنار دوری از خانواده او را همواره آزار می‌داد (افشار، ۱۳۶۲: ۷۹۳).

سپهر سیاسی عثمانی در این زمان وضعیت متلاطمی داشت. مشروطه ۱۸۷۶ عثمانی جدی‌ترین جلوه تلاش برای حفظ یکپارچگی عثمانی بود که به دست سلطان عبدالحمید به محاق رفت. با اینکه سلطان اندیشه‌های جدید را تهدیدی علیه اقتدار خود تلقی می‌کرد، در زمان او اصلاحات تداوم یافت (Karpat, 2002: 66-69, Karal, 2007: VIII/ 14, 396). این اصلاحات، به همراه آشفتگی در ساختار قدرت، زمینه برآمدن ترکان جوان را فراهم کرد (Feroz, 1968: 20-21). ترکان جوان با آگاهی از سپهر سیاسی عثمانی و انقلاب‌های جهان در هیأت گروه منسجمی به عرصه سیاست عثمانی وارد شدند (Feroz, 1968: 19; Sohrabi, 2002: 45 ff; Karal, 2007/IX: 28).

انقلاب فرانسه تأثیر بی‌بدیلی بر ترکان جوان داشت و مشروطه ژاپن هم به‌عنوان تجربه یک کشور آسیایی برای آنان منبع الهام بود (Sohrabi, 2002: 60-62). اخبار انقلاب مشروطه ایران نیز در روزنامه *شورای امت* ترکان جوان بازتاب می‌یافت. احیای مشروطه ۱۸۷۶ و برکناری عبدالحمید دو هدفی بود که در رأس اهداف ترکان جوان قرار گرفت (Zürcher, 1997: 91). با صدور فرمان مشروطه ۱۹۰۶، یکی از دو هدف ترکان جوان به بار نشست و با صدور فتوای خلع سلطان عبدالحمید، هدف دوم آن‌ها هم جامه عمل پوشید (Kili, Gözübüyük, 1982: 70). با صدور فرمان مشروطه، جانی به عثمانی دمیده شد که می‌توانست برای ایرانیان سرخورده از وضعیت سیاسی‌شان سودمند باشد. وقتی مشروطه دوم عثمانی به ثمر نشست، چند هفته‌ای از به توپ بستن مجلس در ایران سپری شده بود.

انتشار روزنامه فارسی در عثمانی سابقه داشت (رئیس‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۵). این سابقه تا اندازه‌ای برآیندی از نفوذ زبان فارسی در عثمانی و پیوندهای فرهنگی ایرانیان با مردم این سرزمین از گذشته دور بود. در دوره معاصر نیز تا پیش از تشکیل ترکیه جدید و

سیاست پیرایش زبانی، نفوذ فرهنگی ایران و زبان فارسی در عثمانی چشم‌گیر بود. طرفه اینکه سروش ترجمه‌ای از یک مقاله به زبان ترکی منتشر کرد که در آن یکی از دلایل «قویۀ» ارتباط عثمانی‌ها با ایرانیان، ارتباط با زبان و ادبیات آن‌ها تلقی شده است (سروش، نمره ۱: ۳).

فارغ از ضمیمه فارسی روزنامه تقویم وقایع، که نخستین روزنامه ترکی عثمانی بود (رئیس‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۵)، از ترکستان به‌عنوان نخستین روزنامه مستقل فارسی در عثمانی یاد شده است که در محرم ۱۲۸۱ منتشر شد (حسینی‌پور و همدانی، ۱۳۹۲: ۵۱). با این همه، رونق روزنامه‌نگاری فارسی در عثمانی با انتشار/ختر در سال ۱۲۹۲ آغاز شد که رویکردی روشن‌گرانه داشت. کوتاه زمانی پس از استبداد صغیر در ایران، روزنامه فارسی دیگری با عنوان شمس در استانبول منتشر شد که پاسداری و احیای مشروطیت آرمان اصلی گرداندگان آن بود (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۸؛ صالحی، ۱۳۸۹: ۸۹۷). در چنین فضایی، دهخدا و همکاران وی درصدد انتشار روزنامه فارسی دیگری برآمدند که تداوم سنت روزنامه‌نگاری در تبعید بود.

نخستین شماره روزنامه سروش در تاریخ ۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ منتشر شد. روزنامه به‌صورت هفتگی، در هشت صفحه و عمدتاً با مقالاتی از دهخدا، حسین دانش، حسین کاظم‌زاده، احمد آقایی و یحیی دولت‌آبادی منتشر می‌شد. دهخدا تا شماره دهم مدیر مسئول و سردبیر سروش بود. از این شماره به بعد، به استناد قانون جدید مطبوعات عثمانی مبنی بر اینکه مدیر مسئول روزنامه باید تبعه این کشور باشد، توفیق‌بیگ مدیر مسئول روزنامه شد (سروش، نمره ۱۰: ۸). سروش عمر درازی نداشت و آخرین شماره آن در ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ انتشار یافت.

یکی از وجوه بارز این روزنامه تأمل در مبانی مشروطیت، سرنوشت آن و عواملی بود که آن را در موقعیت بحرانی قرار داده بود. تأسیس این روزنامه مجالی پیش آورد تا هواداران مشروطه درباره چندی‌چون پاسداری از این دستاورد تأمل و راهکارهایی را پیشنهاد کنند. همزمان با مسأله دخالت خارجی، موضع نویسندگان این روزنامه در قبال روسیه تزاری و نقش آن در سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی بازتاب آشکاری یافت. نکته جالب در این زمینه درکی است که برخی نویسندگان سروش از واقعیت سیاست بین‌الملل به دست داده‌اند که جای تأمل دارد. نهایتاً جلوه‌ای از درون‌مایه مقالات سروش را که لحن ملی‌گرایانه دارد و بر حفظ تمامیت ارضی و انسجام ملی در سایه یک قشون

مقتدر تأکید می‌کند، می‌توان بازتابی از آشفتگی و هرج‌ومرج دوران پس از مشروطه و نگرشی دانست که در نهایت به ظهور حکومت مقتدر پهلوی انجامید. در ادامه چند جلوه‌گفتمانی محتوای سروش با تفصیل بیشتری بررسی می‌شود.

## ۲. تأمل درباره بحران مشروطیت

در پی ظهور موقعیت بحرانی برای مشروطه و تسلط مجدد شاکله سنتی قدرت، دهخدا کوشید تا یاد «شمع‌های مرده» و آرمان ایشان را پاس بدارد. یکی از جلوه‌های این تلاش بازاندیشی در مشروطه، بررسی سرنوشت‌اش تا آن مقطع و نیز تأمل در راهکار برون‌رفت از بحران بود. پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه، سروش با درج شعری از حسین دانش خواستار اجتناب احمد شاه از برگزیدن وزیران «بدسگال» شد؛ امری که به‌گونه‌ای نشان‌دهنده تأمل در گذشته و تجربه‌های آن برای شاه جدید بود (سروش، نمره ۴: ۱). اشاره دولت‌آبادی را به ضرورت سپردن کار به افراد «عادل و بی‌غرض و کاردان» پس از فتح تهران می‌توان کنایه‌ای به وضعیتی واقعی انگاشت که در آن افرادی فاقد این قابلیت‌ها مصدر امور شده بودند (سروش، نمره ۴: ۳-۴). ضرورت توجه به معارف و تأکید بر اتحاد میان ملت هم در همین مقاله در کانون توجه دولت‌آبادی قرار گرفته است (سروش، نمره ۴: ۳-۴). دهخدا هم، در کنار دیگر مسائل، از «مکاتب و معارفی» یاد کرد که «در حکم عدم» اند و با اشاره به حضور نیروهای روسی در ایران، چاره را «توسعه معارف» دانست (سروش، نمره ۷: ۱). حسین کاظم‌زاده، دیگر نویسنده روزنامه، ضمن تشویق ایرانیان به تحصیل در استانبول، نبود معارف را «سبب یگانه تنزل و خرابی» ایران خواند (سروش، نمره ۸: ۴-۶).

وضع نابسامان جنبش مشروطه در فردای فتح تهران نومیدی مضاعفی به قلم نویسندگان سروش تزریق می‌کرد. احمد آقایی یکی از دلایل هرج‌ومرج و نبود برخی حکام در ولایات را وجود سه حکومت در ایران می‌داند: «نیابت سلطنت، هیأت وزرای رسمی، هیأت مدیره» (سروش، نمره ۷: ۲). او بر استعداد ایرانیان در کسب افکار جدید تأکید کرده و هدف اصلی را نه خلع محمدعلی شاه، که تأسیس «اصول حقیقی مشروطه» برشمرده است. در همین جهت مسائلی چون «نداشتن پول، قشون، مکتب، ادارات و مداخلات خارجی» را بهانه‌هایی برشمرده است که در صورت نبود اختلاف و وجود دغدغه ملت و مشروطه وضعیت فرق خواهد کرد (سروش، نمره ۳: ۸).

با اینکه امیدهای گره‌خورده به مشروطه و فروخته در استبداد صغیر با فتح تهران بار دیگر زنده شد، واقعیت پس از فتح تهران با آن آرمان فاصله زیادی داشت. اقتدار سیاسی و اقتصادی شاکله سنتی قدرت پابرجا بود و با میدان‌داری امثال سردار اسعد و سپهدار تنکابنی، این شاکله قوام یافته بود. مناسبات درون ایلی با حضور سردار اسعد در ساختار قدرت به سپهر سیاسی کشور کشیده شده و حکومت به شیوه عصر استبداد بار دیگر رونق گرفته بود (یزدانی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۹۳). آقایی درگیر شدن افراد در «اغراض شخصی و تحریص‌ها» را گرفتاری تهران پس از فتح دانسته و نوشته است: «الآن طهران جلوه‌گاه اقبال خیال‌پرستان گشته، از هر سری خیالی و از هر قلبی آرزویی می‌گذرد. هر کس می‌کوشد به الفاظ غلیظه عوام را نوازش کرده، تمنیات شخصی خود را به حصول آورد» (سروش، نمره ۸: ۴؛ نمره ۱۰: ۳). این مقالات بروزی از درهم‌تنیدگی امید و ناامیدی آقایی است که البته نومییدی همراه با اندوه و حسرت ناشی از وضعیت ایران در آن غلبه دارد.

با خاتمه استبداد صغیر، امیدی در کالبد جامعه ایرانی دمیده شد. هراس از تسلط افراد «طماع و جاه‌طلب» بر ساختار قدرت پس از فتح تهران، نویسندگان سروش را بر آن داشت تا سیاه‌های طولانی از «وجودهای مقدس» تهیه کنند که حضورشان در مجلس جدید لازم بود (سروش، نمره ۴: ۷-۸). همچنین عنوان شد که با توجه به هزینه‌های بسیار مبارزه با استبداد، نمایندگان وظیفه سنگین‌تری از دوره‌های پیش دارند (سروش، نمره ۱۴: ۱-۲). آقایی در یکی از مقاله‌های خود، با اشاره به هرج‌ومرج و وجود حکام مستقل در ایران، مردم را آرزومند «آسایش و سکون» دانسته است که با وجود تلاش مجاهدین، پس از فتح تهران هم رخ نموده است. او در ادامه علت این مسئله را نبود «یک حکومت مستقلة مسئوله» برشمرده است که بتواند به «دسته‌بازیه‌ها و حيله‌سازی‌های ... طماعان، حریصان و شهرت و اقبال‌پرستان» پایان دهد (سروش، نمره ۱۰: ۴). اما واقعیت تلخ‌تر از این بود و در آن اوضاع و احوال، حکومت مستقل و مسئولی که بتواند به دخالت افراد حریص پایان دهد آرزویی بیش نبود.

برخی نویسندگان سروش راهکار عبور از وضعیت بحرانی را در مقوله تربیت جستجو کردند. کاظم‌زاده در مقاله‌ای اقسام تربیت «خانگی» و «دبستانی» را برشمرد. از نگاه او، وظیفه والدین تربیت فرزندان با «حسیات وطنی و ملی» است تا بتوانند «نگهبان وطن خویش» باشند. او «خواندن تاریخ ملی» را بخشی ضروری از تربیت دبستانی

می‌داند و از زاویه‌ای ملی‌گرایانه بر آن تأکید می‌کند. به‌زعم نویسنده باید «علت حصول ترقیات و مدنیت قدیم و خرابی امروز» و نیز «شکست جنگ‌ها و تحمیل عهدنامه‌های مضر» را در تربیت گنجانند، و سرانجام نتیجه می‌گیرد که وقتی «فرزند ایران نیز در آغوش حمیت پرورش یافت و در دبستان غیرت ملی درس خواند، آخر عمر فدایی حقیقی وطن و ملت خود می‌گردد.» (سروش، نمره ۱۴: ۵-۶).

نویسندگان سروش از منظر دیگری نیز به راهکار برون‌رفت از بحران اندیشیده‌اند؛ منظری که سوئیۀ انتقاد و اصلاح را متوجه خود مردم می‌کرد. دهخدا راهکار را نه در ظهور مصلحانی چون امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله و یا اقداماتی مانند شورای دولتی ناصرالدین‌شاه دیده است و نه در خلع محمدعلی شاه و فداکاری‌های مردم آذربایجان؛ چارهٔ درد به گمان او «داشتن علم و آدم» بود و اینکه مردم در اندیشهٔ اصلاح خویش برآیند (سروش، نمره ۱۰: ۱). با این مقدمه، او تکالیفی برای مردم برمی‌شمارد و افزایش بودجهٔ وزارت معارف را، حتی به بهای کاستن از بودجهٔ دیگر وزارت‌خانه‌ها، ضروری می‌داند. به باور او، گرچه هنوز مجال تأسیس «اونیورسیتة و دارالمعلیمین» فراهم نیامده، اما ایجاد «مدارس ابتدایی و درجهٔ دوم» جای غفلت نداشت. برای تأمین نیروی تحصیل‌کرده در سطوح عالی‌ه نیز لازم بود جوان‌ها به اروپا فرستاده شوند (سروش، نمره ۱۰: ۳-۲). برخی نویسندگان دیگر سروش نیز اعزام شاگرد به اروپا و حتی عثمانی را در کانون توجه قرار داده‌اند (سروش، نمره ۱۰: ۵؛ نمره ۱۳: ۸).

### ۳. حسرت گذشته، حیرت در حال

نقل است از همان زمان که عباس میرزا «ژوبر<sup>۱</sup> فرنگی» را عتاب کرد که علت پیش‌افتادگی فرنگستان را بازگوید، تأمل در چرایی عقب‌ماندگی ذهن و روح ایرانیان را گرفتار کرده بود. دهه‌های پایانی سدهٔ سیزدهم شاهد تجلی روزافزون عواطف وطن‌خواهانه در ذهن طیفی از فرهیختگان ایرانی بود که از شکل‌گیری یک آگاهی جدید به گذشتهٔ «شکوهمند» باستانی مایه می‌گرفت (Tavakoli Targhi, 2001: 113-136). سرخوردگی از ناکامی انقلاب مشروطه به این عواطف دامن زد و سبب شد تا حس حسرت‌آمیز یا نوستالژیک به گذشتهٔ ایران در ادبیات این دوره رخ نماید. این فضای

1. Jaubert



گفتمانی سروش را نیز متأثر کرد و در مقالات این روزنامه نگاه حسرت‌آمیز همراه با اندوه به گذشته باستانی جلوه‌گر شد.

سروش در زمانه‌ای شکل گرفت که آبستن بحران‌های ژرفی بود. در نگاه نویسندگان روزنامه به گذشته‌های دور شکلی از غم و اندوه پیداست. نویسنده یکی از مقالات این پرسش را طرح می‌کند که چگونه ایران، با وجود شمار زیاد «علما و شعرا» در طول تاریخ خود، پس از مشروطه باید گرفتار چنین وضعی شود و مجلس آن چنین سرنوشتی بیابد؟ (سروش، نمره ۲: ۷). در این نگاه حسرت‌آمیز به گذشته، ایرانیان نخستین ملت فاتح جهان، «مؤسس اولین تمدن دنیا، پدر اقوام آریایی» و ریشه تمام ترقیات نوع بشر و «ملتی سه‌هزارساله» اند و وارثان داریوش، اردشیر یکم هخامنشی و شاه عباس و نادرند (سروش، نمره ۲: ۱-۲).

در این نگاه، «وطن شش‌هزارساله»، که تاریخ مردمش سرشار از «فضایل و مکارم» است، تمجید می‌شود و بر شکوه مظاهر باستانی و یا فاتحانی چون نادر تأکید می‌شود (سروش، نمره ۴: ۲؛ نمره ۳: ۳). آقایف هم در مقاله‌ای ابراز امیدواری می‌کند که «ملتی که از عهده پنج هزار سال تاریخ برآمد، از عهده چند نفر آدم خودبین هم برمی‌آید» (سروش، نمره ۸: ۴)؛ روی سخنش با گردانندگان امور پس از فتح تهران بود که به باور او صرفاً به دنبال «تمنیات شخصی» خود بودند. در این نگاه، ایرانی بودن «موهبتی عظمی» است که خداوند به «برگزیدگان» خود عطا کرده است. ایرانیان، زمانی که اقوام دیگر در توحش به سر می‌بردند، درخشان‌ترین تمدن‌ها را داشتند (سروش، نمره ۶: ۱). کاظم‌زاده، در بحث از ضرورت بسط معارف، از «علت حصول ترقیات و مدنیت قدیم و خرابی امروز» سخن می‌گوید و حسرت گذشته باشکوهی را می‌خورد که از دست رفته است (سروش، نمره ۱۴: ۵-۶).

#### ۴. ملی‌گرایی روس‌ستیز و ضرورت حفظ استقلال کشور

ظهور و تداوم حکومت قاجار در دوره و بستری متفاوت با مناسبات جهانی اتفاق افتاد. این حکومت از آثار رقابت قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها روسیه و انگلستان، که در سراسر سده سیزدهم جریان داشت، برکنار نماند و سرنوشت ایرانیان تأثیر قاطعی از آن پذیرفت. سایه تهدید حکومت تزاری، که از همان ابتدای قرن چون بختکی بر سر

ایرانیان افتاده بود، در آستانه مشروطه و سال‌های پس از آن، جلوه عیان و آشکاری یافت. در چنین اوضاعی، ضرورت رهایی مام میهن از این تهدیدات یکی از توقعات اصلی مردم از حکومت مشروطه بود (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۳/۱؛ کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۹۱/۲). اما این توقعات در همان سال انقلاب نقش بر آب شد. تفاهم روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ آب سردی بر آتش نوپای آمل ایرانیان پاشید و راه نفوذ بیشتر و دخالت آشکارتر روس‌ها در ایران را هموار کرد (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۱۴-۵۱۵). طبق مفاد این قرارداد پنهانی، دو کانون اصلی جنبش مشروطه، یعنی تهران و تبریز، در قلمرو نفوذ روسیه قرار می‌گرفت. اقدام بریگاد قزاق در به توپ بستن مجلس در تابستان ۱۳۲۶/۱۹۰۸، اشغال آذربایجان و به دار آویختن مشروطه‌خواهان تبریز، اجرای اولتیماتوم، اجبار مجلس و دولت وقت ایران به اخراج مورگان شوستر و نهایتاً تعطیل شدن مجلس دوم جلوه‌هایی از این مداخله‌جویی آشکار بود (Anonymous, 1907: 979, 982). در چنین وضعی شگفتی نداشت که وطن‌خواهی روس‌ستیز به یکی از مقوله‌های محوری سروش تبدیل شود.

افزون بر مقالاتی که به پیشینه رقابت روس و انگلیس در ایران و اشغال بخشی از خاک این سرزمین پرداخته است (سروش، نمره ۲: ۷-۸)، روس‌ستیزی یکی از مشخصه‌های بارز سروش به‌شمار می‌رود. در یکی از مقالات، با امضای مستعار «آ. آ»، ظاهراً به قلم آقایف (کالیارد، ۱۳۹۲: ۱۲۰)، احساسات تندوتیزی در ضدیت با روسیه بروز یافته است. نویسنده لیاخوف را با لحنی بی‌پروا و تعابیری تند خطاب قرار داده و قلم را بر وضع آذربایجان آن روز می‌گریاند. وی بقای اسلام را منوط به بقای ایران می‌داند و مقاومت مردم آذربایجان را در برابر روسیه در این زمینه حیاتی توصیف می‌کند (سروش، نمره ۱۰: ۳-۴). در مقاله‌ای دیگر، دولت‌آبادی، ضمن انتقاد از روسیه، اشاره‌های کنایه‌آمیزی به دربار دارد. وی با اشاره به «روس» و «روسی‌مآب»هایی چون «لیاخف‌ها و شاپشال‌ها و بهادرها»، آن‌ها را جماعت ناتوان و بی‌کفایتی وصف می‌کند که چاره‌ای جز توسل به «تجاوزات نامشروع اجانب» ندارند.

به باور او، برای پاسداری از «حیات ابدی ایران» لازم است که خائن داخلی و خارجی دربار را تصفیه کرد (سروش، نمره ۳: ۲-۳). نویسندگان سروش به‌صرف نگارش یادداشت‌های انتقادی بسنده نکرده و «حق مداخله» و صورت‌های مختلف آن، شامل «اشغال عسکری» و «سیاسی»، را نیز از منظر حقوقی بررسی کرده‌اند. در یکی از این مقالات، نویسنده، ضمن اشاره به مداخله روس و انگلیس در ایران، رفتار روسیه را

«وحشیانه و ظالمانه» خوانده و مداخله آن کشور را بزرگ‌ترین و آشکارترین این مداخله‌ها برشمرده است. به استدلال وی، مشروطه و پارلمان سبب شده بود روسیه نتواند همچون گذشته خیالات خود را پیش ببرد (سروش، نمره ۴: ۳-۵). نویسنده در ادامه دیپلماسی و تحریم کالاهای دولت متجاوز را راهکاری برای مقابله با مداخله‌جویی‌ها برشمرده است (سروش، نمره ۴: ۳-۵).

دهخدا تحریم کالاهای روسی را به‌مثابه مقابله با تجاوزهای روسیه در کانون توجه قرار داد و در سرمقاله‌ای به دفاع از این راهکار پرداخت. اگر در پیشینه روزنامه‌نگاری دهخدا وجوهی از نقد آشکار ساختار قدرت و دفاع از فرودستان جامعه را می‌بینیم، در سروش با تغییر وضع مشروطه و افتادن سرنوشت آن در سراسیمه‌ی استبداد صغیر و مداخله‌های سرکوب‌گرانه رژیم تزاری، این رویکرد به شکلی ازملی‌گرایی روسیه‌ستیز گرایش می‌یابد. او، با اشاره به محوری بودن اقتصاد و تجارت، بر ضرورت تحقق تحریم کالاهای تجاری روس تأکید می‌کند و «علت تمام بدبختی‌ها» را نه سلاطین قاجار، بلکه دولت روس و وزرای خائن و «بی‌غیرتی» می‌داند که راه «تجاوز اجانب» را هموار کرده‌اند (سروش، نمره ۴: ۱-۲).

در مقاله‌ای دیگر از روزنامه، دلایل روس‌ها برای اشغال آذربایجان، از جمله ضرورت حفظ امنیت اتباع خود، بهانه‌جویی صرف و ادعاهای بی‌پایه دانسته شده و اقدامات تجاوزکارانه آنان «جنایت عظیم» و «تنگ تاریخی» توصیف شده است که روا نیست در «صفحات تاریخ قرن بیستم» آورده شود (سروش، نمره ۷: ۴). نویسنده دیگری هم اقدامات روس‌ها در مشهد، انزلی و رشت را «وحشت تمدن‌شکنانه و هجوم غدارانه» توصیف کرده و اقدامات نظامیان روس را دخالت در امور کشور دانسته است (سروش، نمره ۳: ۷).

سرمقاله نهم سروش پاسخی به گزارش روزنامه نووی‌ورمیا، ارگان رسمی وزارت خارجه روسیه، بود که جلوه‌ای از رفتار و نگاه تبخترآمیز روس‌ها را به ایرانیان بازتاب می‌داد. این سرمقاله بی‌امضا (احتمالاً به قلم خود دهخدا) گزارش مجلس خیریه‌ای بود که انجمن اخوت برای بازماندگان کشته‌شدگان و مجروحین فتح تهران برگزار کرده بود. نویسنده، ضمن نکوهش دیپلماسی روسیه در ماجرای فتح تهران، گریزی هم به ماجرای قتل گریبایدوف زده و وی را در آن ماجرا مقصر دانسته است. سپس در پاسخ به لحن پرتبختر و کنایه‌آمیز نویسنده روس، که فرش را «تنها افتخار ایرانیان» معرفی کرده بود، ضمن اشاره به صنعتی نبودن روسیه «با وجود مجاورت با ملل صنعتی»، سماور را تنها

صنعت روس‌ها دانسته و شاهد آن را وابستگی آن‌ها به «تولید خارجه» در زمینه پوشاک آورده است. نویسندۀ سروش در پاسخ به کنایۀ دیگر خبرنگار روس، که موسیقی ایرانی را عقب‌مانده معرفی کرده بود، آن را ناشی از ناآگاهی روس‌ها از این موسیقی دانسته و نبود تئاتر در ایران را به موانع شرعی و عاداتی ارتباط داده، این پرسش را نیز طرح کرده بود که چرا روس‌ها در این زمینه محتاج اروپاییان و گاه حتی آسیایی‌ها هستند؟ (سروش، نمره ۹: ۴-۱).

در مقاله دیگری، پناهندگی محمدعلی میرزا نیرنگ روس‌ها برای دخالت در امور ایران و پیشبرد اهدافشان معرفی شده است، زیرا بنا بر استدلال نویسندۀ سروش، روس‌ها آگاه بودند که ایران قشون منظمی ندارد و اختیار با مستبدین و اطرافیان محمدعلی میرزا است. این نوشته واکنش به مقاله یکی از روزنامه‌های روسی بود که ادعا کرده بود شاه ایران هیچ وثیقه رسمی مبنی بر استعفا امضاء نکرده است (سروش، نمره ۱۱: ۲-۳). آقایف نیز هدف روس‌ها را بازگرداندن محمدعلی میرزا، این بار در «هیأتی چون امیر بخارا نه یک شاه مستقل»، تشخیص داده بود (سروش، نمره ۱۴: ۳). از لیاخف نقل شده است که روسیه موقعیت مساعد خود را با فتح تهران از دست داده است (سروش، نمره ۹: ۴-۵) و انتخاب سمیرنف روس به معلمی احمد شاه نیز تجاوزی آشکار به «حقوق ملت» معرفی شده است (سروش، نمره ۱۴: ۷).

وضع آذربایجان در آن ایام همچنان ناآرام بود و اقدامات رحیم خان چلیبانلو دامن اردبیل را هم گرفته بود. این رخداد بهانه‌ای شد تا برخی محافل اروپایی بر ضرورت تأمین جان و مال اتباع روس تأکید کنند. اما نویسندگان سروش دلایل روسیه را بهانه خوانده و مدعی شده‌اند روسیه خود در تحریک رحیم خان دست داشته است (سروش، نمره ۱۳: ۶-۷؛ نمره ۱۴: ۳).

## ۵. سروش و واقعیت سیاست بین‌الملل

درک نویسندگان سروش از مفهوم سیاست بین‌الملل را می‌توان جلوه جالب و منحصربه‌فرد این روزنامه دانست. دولت ایران از آغاز سده سیزدهم در گرداب رقابت استعماری روس و انگلیس گرفتار آمد و کار به جایی رسید که در پایان قرن اختیار تعیین سرنوشت خود در مسائلی چون راه‌آهن را نیز نداشت (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۱۶-۲۲۳). چنبرۀ این فشار با توافق نهانی دو قدرت در ۱۹۰۷ تنگ‌تر شد و چهار سال بعد در

ماجرای اولتیماتوم روس به مرز «اختناق» رسید (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۵۹ به بعد؛ شوستر، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۴).

در سراسر قرن، ایرانیان شاهد تغییر سرنوشت خویش در میانه یک رقابت بودند، اما چه درکی از واقعیت مناسبات بین‌المللی و منطق دیپلماسی داشتند؟ قطعاً پاسخ به این پرسش نیازمند انجام تحقیقات مفصلی مبتنی بر اسناد است. با وجود این، بررسی گذرای تاریخ ایران در سده سیزدهم از فقدان یک درک درست و واقع‌گرایانه از مقوله پیچیده روابط بین‌الملل حکایت دارد.<sup>(۱)</sup> معدود سیاست‌مردانی چون میرزا بزرگ قائم‌مقام، امیرکبیر و میرزا ملکم‌خان درک نسبتاً واقع‌نگرانانه‌تری از این مقوله پیچیده داشتند (ملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۲۵۲-۲۹۸؛ آدمیت، ۱۳۷۸: ۴۶۱-۴۷۱).

محتوای برخی مقالات سروش از درک نسبتاً روشن نویسندگان آن از مقوله سیاست بین‌الملل در روزگار خود دارد. سرمقاله دهخدا در شماره هشتم با لحنی انتقادی به بررسی درک ساده و خوش‌بینانه ایرانیان از سیاست جهانی پرداخته است. او یک اشتباه آشکار ملت ایران را تلاش برای «اثبات مظلومیت» خویش در دنیا می‌داند و «ناله‌های بی‌نتیجه نمایندگان ملت ما در اروپا و ضجه‌های بی‌فایده مظلومین تبریز» را نشانه‌هایی از «بی‌تعبیر بودن این خواب خوش» دانسته است. او حوزه سیاست را «فسحه مصارعه پهلوانان» توصیف کرده و نمونه‌ای از این واقعیت تلخ را نحوه مواجهه دولت‌های اروپایی با اقدامات محمدعلی شاه معرفی کرده است. به باور او، چون «غلبه» با محمدعلی شاه بوده است، «روزنامه‌های دنیا و دوائر سیاسی و مدنی» اروپا حق را به او و هوادارانش داده‌اند. در پایان، نتیجه می‌گیرد که ملت ایران هم نه از طریق «تضرع و ابتهال، اثبات مظلومیت، رقابت اجانب و ائتلاف روس و انگلیس»، بلکه از طریق «کسب فوری قوت» می‌توانند تجدید حیات کنند. کسب قوت هم از منظر او چنین حاصل می‌شود: «مکتب، پارلمان، ارگانیزاسیون [سازمان‌دهی] ادارات، کابینه مسئول، صحت اخلاق و مخصوصاً پشتکار و ریاست و اطاعت قانونی، حفظ صحت، راه آهن، کشتی بخار، نظام آلمان و اسلحه سیستم آخری» (سروش، نمره ۸: ۱-۲).

حسین دانش در سرمقاله نمره سوم روزنامه جنبه دیگری از این واقعیت را بیان می‌کند: «راست است که بر موجب حقوق مؤسسه بین‌الملل هیچ دولتی حق مداخله در امور داخلی دولت دیگر ندارد، ولیکن این حق تا زمانی مجراست که دولتین از همدیگر بترسند و قوه مقاومتی یکی معادل به قوه دیگر باشد ... تاریخ دنیا تاکنون هزاران مثال از

این عهدشکنی‌های قانونی و وحشت‌های مدنی و مداخله‌های بیطرفانه و فتوحات دوستانه بما نموده [است]» (سروش، نمره ۳: ۱). ماجرای اولتیماتوم روس دو سال پس از این تاریخ و حضور ناکام هیئت ایرانی در کنفرانس پاریس ۱۹۱۸-۱۹۱۹ این نگرش را تأیید کرد.

### ۶. نبود «اردوی ملی»: بحران مشروطه و درس‌آموزی زمانه

در نگرش حاکم بر سروش گونه‌ای ملی‌گرایی بیگانه‌ستیز را می‌توان مشاهده کرد که به دنبال تشخیص علت و یافتن راهکاری برای پرهیز از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته بوده است. این راهکار تأسیس «اردوی ملی» و مستقلاً بود که در کانون توجه نویسندگان سروش قرار گرفت و جلوه‌هایی از این دغدغه در آن بازتاب یافت. این دغدغه پیشینه‌درازی داشت و ضعف حکومت در مقابله با قدرتهای متجاوز از همان صدر قاجار تحول قشون را به یک ضرورت تبدیل کرد. تلاش‌های عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار برای نوسازی قوای نظامی در همین راستا بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۱۸-۴۲۱؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۸۷-۳۰۶؛ Cronin, 2008: 47-89). اما این تلاش‌ها، که در نهایت هم به نتیجه مطلوبی نرسید، برآمده از تشخیص و اراده‌رأس ساختار قدرت بود. این بار طیفی از روشنفکران چنین ضرورتی را تشخیص داده بودند. رویارویی بریگاد قزاق با مشروطه‌خواهان و بی‌پناه ماندن مشروطه و مجلس در برابر اراده‌استبداد، از یک‌سو، و شدت گرفتن تهدیدات خارجی و ناامنی‌های داخلی، از سوی دیگر، مسئله قشون را به کانون توجه آورد.

حسین دانش به نبود یک «اردوی ملی» اشاره کرده است که به‌زعم او می‌توانست پشتیبان مجلس باشد و مشروطه‌خواهان به پشتوانه آن قادر بودند «قصر و تنزیل مخصصات شاهی» را در وضع مناسب‌تری انجام دهند و با روس‌ها در مسئله انحصار قند و چای مذاکره نمایند. به باور او، چون چنین پشتوانه‌ای وجود نداشت، این اقدامات ره به جایی نبرد (سروش، نمره ۳: ۱).

دهخدا نیز در سرمقاله‌اش قشون ایران را «در حد صفر» توصیف کرد (سروش، نمره ۷: ۱). کاظم‌زاده، با استناد به دخالت‌های روسیه، «یگانه چاره حفظ استقلال» ایران را «احضار قوه دفاعیه و تشکیل قشون منظم» دانست، زیرا در معادلات جهانی «زور بالای حق» بود (سروش، نمره ۴: ۵). وی بلوغ فکری مردم ایران را در مسئله «ترتیب و تنظیم اردو که بقا و استقلال ایران موقوف بدان است» خواستار شده است (سروش، نمره ۱۰: ۷). مقابله با «تجاوزات بیگانگان» از دید کاظم‌زاده نیازمند «اردوی منظم و مهمات کافی جنگی»

بود و برای دستیابی به آن حتی تشکیل «اداره اعانه اردوی ملی» موجه بود (سروش، نمره ۹: ۷).

در چهارچوب این نگرش، ایران گرفتار وضعی بحرانی است که تنها راه نجات آن ظهور شخصیتی مقتدر است. روایت مصادیقی از تاریخ اروپا و سیاستمدارانی چون بیسمارک می‌توانست آینه‌ای از تجربه غرب پیش رو بگذارد؛ صدراعظمی که توانست «تخت سطوت آلمان را به جای سنگ و آجر با خون و آهن تقویت» کند. ایران هم به چنین وزیری نیاز داشت تا «... ایرانیان پراکنده را جمع نماید، به‌واسطه تألیف منافع ملت و دولت در یک مرکز سلامت، زیرا در ایران اقوام و قبائلی هستند که دوام حالت مشوش امروزی را برای تأمین فواید شخصی و چپاول می‌خواهند». ایران برای مقابله با تجاوزاتی مثل روس باید «بنیان مرصوص و سد سدید» و «باروی چین» باشد (سروش، نمره ۳: ۱). تحقق مرکز سلامت، بنیان مرصوص و باروی چین قطعاً در گرو دولتی بود که با تمرکز بر استقلال کشور به نابسامانی و پراکندگی‌های داخلی پایان داده و توان ایستادگی در برابر بیگانگان را داشته باشد. این گرایش عمدتاً پس از جنگ جهانی اول باعث شکل‌گیری «ناسیونالیست تجددخواه» شد که در قالب مجله‌های *کاهو*، *ایران‌شهر* و *آینده جلوه‌گر* شد (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۶-۲۳).

## ۷. نتیجه

علی اکبر دهخدا با فعالیت در روزنامه *صوراسرافیل* جایگاه متمایزی در روزنامه‌نگاری عصر مشروطه برای خود رقم زد. با آغاز استبداد صغیر، فعالیت دهخدا با نشر دوباره *صوراسرافیل* در سوئیس و انتشار *سروش* در استانبول تداوم یافت. بررسی مقالات *سروش* نشان می‌دهد که این روزنامه بیانی از گفتمان غالب زمانه بود. تأمل درباره سرنوشت مشروطه و درک موقعیت بحرانی آن یکی از دغدغه‌های نویسندگان *سروش* بود. همزمان، نویسندگان *سروش* با تعلق‌خاطری نوستالژیک و هم‌نوا با روح زمانه، گذشته باستانی ایران را پاس داشته و شکوه از دست‌رفته آن را اندوهگنانه به تأمل نشسته‌اند. نگرش انتقادی این روزنامه به حکومت تزاری و اقدامات سلطه‌جویانه روس‌ها، به‌ویژه در مواجهه با آرمان مشروطیت جلوه متمایزی به آن بخشیده است. دیگر وجه تمایز *سروش*

گونه‌ای ملی‌گرایی بیگانه‌ستیز است. همچنین فهم علل ایجاد بحران در مشروطه و مقابله با سیاست‌های پرخاشگرانه روسیه باعث طرح مسأله «اردوی ملی» در سروش شد. تأکید بر حفظ استقلال و یکی از ابزارهای تحقق آن، یعنی اردوی مدرن و مستقل، بیانگر گذار سپهر سیاسی کشور به زمانه‌ای متفاوت بود. به نظر می‌رسد که به‌مرور مسأله استقلال جایگاه بااهمیتی می‌یافت و ناسیونالیسم تجددخواه راه خود را باز می‌کرد؛ اندیشه‌ای که چیرگی آن بعدها در مجله کاهو، ایرانشهر و آینده خود را نشان داد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مقوله جایگاه دیپلماسی و سیاست بین‌الملل در ایران این دوره موضوع تحقیق مستقلی نبوده است، اما در تحقیقات زیر به آن توجه شده است: اتکین، موریل، ۱۳۸۲. روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ فیروز، کاظم‌زاده، ۱۳۷۱. روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری؛ امانت، عباس، ۱۳۸۳، قبله عالم، ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی (۱۳۱۳-۱۲۴۷)، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.

### منابع

آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.  
اتکین، موریل (۱۳۸۲). *روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)*، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۷). *دهخدا در افق روشنفکری ایران*، پژوهشی در ساحت‌های گوناگون اندیشه دهخدا، تهران: کویر.  
افشار، ایرج (۱۳۶۲). «دو نوشته دیگر از دهخدا»، *آینده*، دی و بهمن، ش ۱۰ و ۱۱: ۷۹۱-۷۹۳.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۵۸). «مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا (۱)»، *نگین*، ش ۱۶۷: ۲۳-۳۴.



\_\_\_\_\_ (تیر ۱۳۵۸). «مبارزات دهخدا و بارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا (۲)»، نگین، ش ۱۶۸: ۳۴-۲۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). «نامه تازه‌یابی از دهخدا»، آینده، سال پانزدهم، دی-اسفند: ۸۰۳-۸۰۶. امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم، ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۳۴۷)*، تهران، نشر مهرگان.

انتخابی، نادر (۱۳۹۰). *ناسیونالیسم و تجدد، تهران: نگاره آفتاب*.  
بینا، علی اکبر (۱۳۴۸). *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران: دانشگاه تهران*.  
پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷). *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۵۷). «سرگذشت دهخدا»، آینده، سال پنجم، ش ۷-۹: ۵۶۵-۵۶۹. حسنی، عطاءالله (۱۳۸۷). «تحلیل محتوایی شمس استانبول»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۸۵: ۳۷-۵۹.

حسینی‌پور، مسعود و آریتا همدانی (۱۳۹۲). «ترکستان، اولین روزنامه فارسی زبان در عثمانی»، *بخارا، سال پانزدهم*، ش ۹۷: ۵۱-۵۹.  
رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۹۰). «اختر از گذار از گازت تا روزنامه»، *مطبوعات بهارستان* ۱، سال اول، ش ۱: ۴۵-۵۷.

رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۵۸). «سروش روم و سروش ری»، آینده، سال ۵، ش ۷-۹: ۵۰۱-۵۰۵. روزنامه سروش استانبول، نمره ۱ (۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷) تا نمره ۱۴ (۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۷). سلیمانی، بلقیس (۱۳۷۹). *همینوا با مرغ سحر، زندگی و شعر علی‌اکبر دهخدا*، تهران: ثالث. سیف، احمد (۱۳۸۲). *در انکار خودکامگی (چند مقاله درباره علی‌اکبر دهخدا)*، تهران: رسانش. شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

شوستر، مورگان (۱۳۸۶). *اختناق ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: ماهی.  
صالحی، نصرالله (۱۳۸۹). «افول اختر و طلوع شمس»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، سال ۲، ش ۷: ۸۹۵-۹۰۶. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴). *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ۳ جلد، اصفهان: کمال. عابدی، کامیار (۱۳۷۹). *صوراسرافیل و علی‌اکبر دهخدا*، یک بررسی تاریخی و ادبی، تهران: کتاب نادر. کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

کالیراد، علی (۱۳۹۲). *از جامعه ایرانی تا میهن ترکی، زندگی‌نامه فکری و سیاسی احمد آقاییف*، تهران: پردیس دانش.

کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.  
کهن، گوئل (۱۳۶۰). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ۲ جلد، تهران: آگاه.  
ملکم خان (۱۳۸۱). *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نی.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه- نوین.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۷). *ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*، تهران: مؤسسه نشر هما.  
یزدانی، سهراب (۱۳۸۶). *صویراسرافیل، نامه آزادی*، تهران: نی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *مجاهدان مشروطه*، تهران: نی.

Anonymous, 1907. "The Recent Anglo-Russian Convention", *The American Journal of International Law*, Vol. I, No. 4.

Cronin, S. 2008. "Building a new army: military reform in Qajar Iran" in: R. Farmanfarmanian(ed), *War and Peace in Qajar Persia, Implications past and present*, London & New York: Routledge, pp. 47-87.

Feroz, A. 1968. "The Young Ottoman Revolution", *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, *The Middle East*(Jul).

Karal, E. Z. 2007. *Osmanlı tarihi, VIII. Cilt, Birinci meşrutiyet ve İstibdat devirleri(1876-1907)*, Ankara: T.T.K, 8. baskı.

\_\_\_\_\_. 2007. *Osmanlı tarihi, IX. Cilt, İkinci Meşrutiyet ve Birinci Dünya Savaşı(1908-1918)*, Ankara: T.T.K, 8. Baskı.

Karpat, K. 2002. *Studies on Ottoman social and political history*, selected articles and essays, Brill.

Kili, S. Ş. G. 1982. *Türk Anayasa Metinleri, Senedi İttifaktan Günümüze*, Ankara, Kurtuluş Ofset Basımevi.

Sohrabi, N. 2002. "Global waves, local actors: What Young Turks about other revolutions and why it mattered", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 44, No. 1.

Tavakoli Targhi, M. 2001. *Refashioning Iran, Orientalism, Occidentalism and historiography*, New York: Palgrave.

Zarcone, T. 1993. "Ali Akbar Dihkhuda et Le Journal Surush d'Istanbul(Juin- November 1909) ", pp. 243-251, in: *Les Iraniens d'Istanbul*, sous la direction de Th. Zarcone et F. Zarinebaf-Shahr, Paris, Téhéran, Istanbul.

Zarinebaf-Shahr, F. 1993. "The Iranian (Azeri) merchant community in the Ottoman Empire and the constitutional revolution", in: *Les Iraniens d'Istanbul*, pp. 203-212.

Zürcher, Erik. J. 1997. *Turkey: A modern history*, New York, I.B Tauris, 1997.